حدیث پیمانه در بوته نقد

نظر به اهمیت متون درسی در حوزه علمیه و با عنایت به تجارب حاصله از تلاش های چندسال گذشته به منظور دست یابی به کاهش ضعف ها، کاستی ها و بهره گیری از رهیافت های متنوع صاحب نظران وانسجام بخشی و ایجاد ساختاری مطلوب و کارآمدسازی بیشتر متون درسی، معاونت پژوهش مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران اقدام به برگزاری سلسله جلسات نقد و بررسی متون درسی نموده است.

اولین جلسه نقد و بررسی به «کتاب حدیث پیمانه» تألیف استاد متعهد جناب حجة الاسلام و المسلمین حمید پارسانیا اختصاص داشت که در آن با شرکت 12 تن از کارشناسان و مدرسان حوزه و دانشگاه که سالیانی به تحقیق و تدریس در حوزه انقلاب اسلامی وتاریخ معاصر و اندیشه های سیاسی اشتغال دارند به بررسی مو شکافانه از ساختار، محتوا، ادبیات و ... کتاب پرداختند، آنچه در زیر می آید گزارشی از مباحث مطروحه در آن نشست می باشد. امید است فرجام چنین نشست ها و ارایه دیدگاه های متنوع به غنابخشی دروس و طرح دیدگاه های نو و شکل گیری ایده های جدید در تدوین متون و برنامه ریزی درسی بی انجامد.

علی الهامی؛ عضو هیأت دانشگاه علوم پزشکی تهران، رئیس گروه علمی ـ پژوهشی تاریخ و اندیشه سیاسی معاونت پژوهش (مدیر جلسه):

این جلسه به منظور نقد و بررسی کتاب «حدیث پیمانه» تألیف استاد پارسانیا تشکیل شده است، کتاب «حدیث پیمانه» از کتاب هایی است که به منظور تدریس درس انقلاب اسلامی نگاشته شده و تاکنون در دانشگاه، توسط خود ایشان و دیگر اساتید تدریس شده و اکنون معاونت پژوهش مرکز مدیریت حوزه های علیه خواهران درصدد است که با اصلاحاتی که در این کتاب صورت خواهد گرفت به عنوان متن درسی برای درس تاریخ سیاسی ـ فرهنگی معاصر ایران انتخاب و ارائه دهد.

این عنوان درسی به ارزش، دو واحد می باشد؛ لذا در نقد و نظر به این نکته توجه شود که معمولاً این کتاب برای دو واحد درسی برای حوزه خواهران منظور شده است. البته باید اشاره کنیم که کتاب استاد از کتاب های بسیار جالب و کم نظیری است که در تحلیل انقلاب اسلامی نگاشته شده و انصافا از کتاب هایی است که با قلم عالمانه و نگاه دقیق نگاشته شده و در نوع خود از کتاب هایی هست غنی، در عین حال ابتکاری است و با دقت تمام به تحلیل مبانی اندیشه انقلاب و گروه های درگیر در انقلاب پرداخته است.

کتاب با همه ویژگی های مثبتی که دارد، دارای اشکالاتی است که دوستان با نقد و نظری که خواهند داشت و ارایه نظراتی که انشاءا... در این جلسه خواهند داشت جناب استاد پارسانیا را برای اصاحلات به منظور دو واحد درسی تاریخ سیاسی ـ فرهنگی معاصر برای حوزه همراهی و کمک خواهند کرد.

قبل از شروع بحث از محضر جناب استاد حجة السلام و المسلمین حمید محمدی معاون محترم پژوهش مرکز مدیریت استفاده خواهیم کرد و توضیحات کلی هم توسط جناب آقای پارسانیا ارائه می شود و سپس به نقد و نظر دوستان خواهیم پرداخت.

حجة الاسلام و المسلمین حمید محمدی؛ معاون پژوهش مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران:

چون قصد برگزاری جلساتی برای نقد و بررسی آثار تألیفی مرکز بود، زمینه ای فراهم شده تا ما با کتاب و مؤلف خوبی این کار را آغاز کنیم.

امیدواریم که انشاءالله این آغاز و نقطه شروعی خوب باشد برای اینکه بتوانیم به اهدافی که از تشکیل این جلسات داریم به نحو شایسته و مطلوب به آن برسیم.

نگاهی که پشت این نشست است و غرض و هدفی که تعقیب می کند این است که ما با یک اهتمامی تألیف متون را در مرکز دنبال کردیم و احساس مان این است که حوزه در دور جدید و تحولات اخیر خودش نیازمند بازبینی در کل متون و در حقیقت طراحی ساختارهای جدید، پی ریزی محتواهای نوین برای کار آموزشی، پژوهشی و فرهنگی خودش در این دوره و دوره های آتی است، مرکز مدیریت در ظرف سه الی چهار سال گذشته چیزی در حدود 40 جلد کتاب درسی در معاونت پژوهشی تولید شده که رقم قابل توجهی است.

با این نگاهی که در مرکز خواهران و فضای بازی که به روی ما بوده و اجازه ای که به ما داده شده، در حقیقت کار تألیف را سازمان دهی کردیم، هم از حیث اعتبارات و امکانات، هم از حیث اینکه این ظرفیت وجود داشت تا کتابی تألیف شود و اجازه داده می شود در سطح حوزه ها تدریس شود این مسئولیت ما را دو چندان می کند ضمن این که خیلی خرسندیم که دست مان باز است، ولی از آن طرف این اعتماد و این زمینه مناسب خیلی مسؤلیت ما را زیاد می کند. حق قصه این است که ما کتاب ها را به نقد همه اساتید در سطح حوزه ها و طلاب به طور طبیعی رساندیم، اگر انشاءا... حاج آقا سلیمانی مدیریت تدوین متون زحمت بکشند، کتابهایی که نقد و بررسی شده نتایج آن را به صورت نموداری با متغیرهای متعدد بسنجد و ارائه کنند مطمئنا نتایج قابل توجه و درخور اهمیتی برای دوستان خوهد بود، مثلاً سال گذشته 35 جلد کتاب ارزیابی شد و در این باره 6 ماه کار کارشناسی شد تا اینها تدوین و نظرات جمع بندی و تنظیم شود، یکی از خروجی هایی که برای خودم بسیار جالب بود این است که به نسبت سوابق تدریس و تسلط استاد میزان رضایت مندی از کتاب نیز افزایش می یابد. هر چه سابقه اساتید بالاتر می رفت، سوادشان بیشتر می شد و اطلاع آنها از موضوع بیشتر بود درجه رضایت مندی آنها از کتاب ما بیشتر بود و نشان می داد اساتید تازه کار و کسانی که روی مطلب مسلط نیستند، اینها دچار بحران تدریس اند و این بحران به کتاب تسری داده می شود. طلبه هایی که بهره مند از اساتید با سابقه بودند رضایت مندی شان از کتاب خیلی بیشتر بود، چون با استادی مواجه بودند که توانسته بود کتاب را برایشان تفهیم کند، از کتاب رضایت داشتند. لذا من همیشه گفته ام: ارکان چهارگانه نظام آموزشی: برنامه درسی، متن، استاد و طلبه باید در حد مطلوب باشند. برنامه ها به نظرم برنامه مطلوبی است که البته باید در جای خودش بحث کنیم. متن هایمان را هم تلاش کردیم طوری تدوین کنیم که بهره مند از یک حداقل هایی باشد. طلبه هایمان هم که نوعا در گزینش مان دقت می کنیم آدم های نسبتا خوبی باشند. سر جمع از نظر استعداد و علایق خوبند، بحران، بحران استاد است. فقدان استادهای مناسب امری است که هم برنامه را زیر سؤال می برد، هم کتاب را. باید به این موضوع توجه جدی کنیم، از این نکته برداشت مان این است که باید برای متون، راهنمای تدریس تهیه و اساتید تقویت و پشتیبانی علمی و اطلاعاتی شوند.

راهنمای درسی و تفسیری در کنار مطالب غوامض کتاب، نکات حاشیه ای و اینها باید همزمان با کتاب تولید شود. از این پس سیاست ما این است که کتابی که تولید می شود، همراه آن راهنمای استاد هم تولید و عرضه شود و آنهایی که تولید شده و راهنمای استاد ندارند برایش راهنما تولید کنیم. یا خود مؤلف یا هر کسی که مؤلف صلاح دید با هماهنگی خودش راهنمای تدریس، راهنمای استاد و حتی راهنمای طلبه برای کتاب هایمان تولید می کنیم تا بتوانیم به طلبه در امر آموزش کمک کنیم و در ضمن اطلاع رسانی هم نسبت به مباحث باید انجام گیرد. لذا الآن با این نگاه جامع بررسی کنید. شما ممکن است کتاب را از زوایای مختلف نقد کنید بدون توجه به این که راهنمای استاد خواهد داشت. ولی این را بدانیم که راهنمای استاد ملحوظ است و حتی برای طلبه هم می توانیم چیزی داشته باشیم که به او کمک کند.

بنابراین با این فضایی که فراروی ما هست آنچه که برای ما مطلوب است آن صحت و استحکام کارها است. اگر کتاب این استحکام را بیابد و مراحل کارشناسی اش را بگذارند و به حدّ مطلوب برسد، دو سه سال هم تدریس شود مثل بعضی از کتاب هایی که تاکنون این مسیر را طی کردند. نکته دیگر اینکه کتاب نهایی شده و مطلوب تا 20 زبان امکان ترجمه دارد. یعنی ما مراکز زیادی را در سطح جهان شناسایی کردیم، اعم از مراکز علمی دانشگاهی و غیر دانشگاهی که منتظر کتاب های ما هستند، محصولات ما را طالبند. در یک چنین فضایی به متن نگاه کنید، البته برای این کار با یک بازنگری جزیی که اقتضای صحنه بین المللی است، ترجمه و چاپ خواهد شد. این تلاش ها به هر حال در یک سطح گسترده تری مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از جناب حجة الاسلام والمسلمین پارسانیا که قبول زحمت کردند و هم لطف کردند و کتابشان را در اختیار مرکز گذاشتند که در سطح وسیع، ما بهره مند شویم و متناسب با نیاز مرکز خواهران اصلاح شود، تشکر می کنم و امیدوارم انشاء ا... این حرکت و این اقدام برکات زیادی را برای خود مؤلف، مرکز مدیریت و برای مجموع خواهران طلبه در سراسر کشور داشته باشد.

حجت الاسلام و المسلمین استاد حمید پارسانیا:

اول وظیفه خودم می دانم تشکر کنم از جناب حجة الاسلام و المسلمین محمدی معاون محترم پژوهش و دوستان عزیزی که فرصت حضور بنده را در این نشست ارزشمند جهت استفاده از نظرات دوستان بزرگوار فراهم آوردند. بنده قصد دارم شنونده خوبی باشم و از مطالب دوستان استفاده کنم و حتی قصد دفاع از آنچه که نقد می کنند ندارم، چون نیامدم از کتاب دفاع کنم. دوست دارم که نظرهای دوستان و عزیزانی را که یا به تدریس این درس مشغولند یا در این رشته صاحب نظرند را بشنوم. حتی اگر بعضی از این انتقادها درست نباشد باز برای بنده مفید است چون که برایم مهم است ببینم صاحب نظران چه نقدهایی را بیان می کنند. لذا اگر انتقادها وارد باشد حتما اصلاح می شود. چند مورد عزیزان نظرات شان را ارایه دادند که قبلاً به دستم رسیده و نقادی های هوشمندانه و بسیار خوبی بود؛ از طرح جلد گرفته تا پشت جلد؛ از صفحه و فونت کار تا مطالب محتوایی که همه ارزشمند می باشد.

اجمالاً باید بگویم این کتاب در حین تدریس شکل گرفت. محتوای این کتاب را چند سالی تدریس می کردم. قبول هم دارم حجم کتاب زیاد است. ولی اساتید دیگری هم در برخی از دانشگاه ها این کتاب را متن درسی قرار داده بودند. با این حال مطمئن بودم این مشکل هست. آنها بخش هایی را حذف می کردند.

نکته دوم اینکه ؛ با این که 8 سال پیش زیر چاپ رفت و حدود 12 سال پیش نوشته شده. با این حال خیلی از این مسایل و دغدغه هایی که به ویژه در بخش آخر کتاب که مربوط به حوادث بعد از انقلاب بود و پیش گویی هایی که می شد فکر می کنم مسایل کتاب برای آنچه که در این دهه اخیر گذشت، زنده بود و این امتیاز در آن وجود داشت.

مسأله دیگر اینکه؛ این کتاب را من به عنوان کتاب تاریخی ننوشتم به همین جهت است که به نقل مسایل تاریخی معاصر نمی پردازد، بنا و فرض بنده این بود که خواننده، تاریخ معاصر را خوانده. اگر خاطرتان باشد آن تاریخ معاصر دوران دبیرستان، که تاریخ نسبتا مفصلی هم بوده را خوانده اند. لذا بنابر نقلِ حوادثِ تاریخی نبود و بنای بنده همواره تحلیل حوادث بود و هرگاه هم به نقل پرداختم به آن مقداری که تحلیل نیاز داشت به آن پرداخته شد. نکته دیگر اینکه در پاورقی ها و ارجاعات منابعی را که برای درس و بحث می توانست وجود داشته باشد و رفرنس داده شود جز مواردی که نقل قول مستقیم شده منبعی ذکر نشده. چون عمده کار را تحلیل می دانستم و تحلیل را از هیچ جا نگرفته بودم که بگویم از این کتاب یا آن کتاب گرفتم. لذا بنابر نقل تاریخ نبود و بنابر تحلیل بود و ارجاعاتی هم که داده شده اغلب مواردی که نقل قول های مستقیم شده، البته این ممکن است نقص باشد یعنی لازم باشد که در ذیل حتی مسایل تاریخی هم که ذکر شده برای هر کدام، چهار تا پنج مأخذ را که وجود دارد به آنها ارجاع داد.

مسأله دیگر این است که کتاب در فصل بندی سبک خاصی داشته است: بخش قابل توجه از دوران تاریخی را چیزی حدود 1200 سال می شود در یک فصل، 100 سال را در یک فصل و باز جلوتر می آییم 40 سال و هر چه به انقلاب نزدیکتر می شویم کمتر؛ و چون کتاب ناظر به این دوران است. مثلاً 15 سال اخیر یک فصل شده.

خیلی از موارد که در حوزه مسایل تاریخی بیان شد، مواجهاتی بوده راجع به گروه ها، مخصوصا در فصل پنجم، خود نویسنده شاهد تاریخی یا ناظر نسبت به مسأله بوده، منابع خوب نداشتیم تا به آن ارجاع داده شود، خیلی از منابعی که الان وجود دارد در 10 سال اخیر آمده، آن موقع نبود.

نکته آخر هم اینکه؛ کتاب سعی کرده بنیادها و مبانی نظری و فکری جریان های اجتماعی را بیشتر روشن و تبیین کند و این را شاید یک برجستگی بدانم یعنی اگر مباحث و زیرساخت های فلسفی، عرفانی، فقهی و این طور مسایل بوده لبه های آنها را کشیده تا حوزه مسایل اجتماعی و آنها را به هم وصل کرده است. در یک جلسه ای مقام معظم رهبری روی این ویژگی تأکید می کردند و این را به عنوان حلقه مفقوده در حوزه تاریخی و هم فلسفی اشاره داشتند که نوعا کارهای فلسفی ما نمی آید لبه های اجتماعی خودش را و آثار اجتماعی اش را نشان دهد. مثلاً حکمت صدرایی ملاصدرا، چه تأثیری در تحولات اجتماعی داشته و کسانی که به تاریخ نگاری مدرن وارد شدند و از این زاویه به بحث پرداختند دستی در این حوزه ها نداشتند تا اینها را بتوانند با همدیگر ارتباط دهند، درون مایه اصلی و ویژگی منحصر به فرد کتاب این مسأله بوده است.

اسماعیل اسفندیاری؛ پژوهشگر پژوهشکده حوزه و دانشگاه و مدرس دانشگاه تهران:

بنده با توجه به تجارب و مطالعاتی که در این زمینه داشتم چند نکته ای را عرض می کنم؛

بحث آخر کتاب به نوعی ناظر به جریانات 7، 8 سال اخیر می شد و پیش بینی های صورت گرفته در آن هم، زیبا و جالب است.

به نکات مثبت دیگر نمی پردازم. اما اشکالاتی که به ذهنم رسید، نوشتم و بیان می کنم. البته من کتاب را سال های پیش هم خوانده بودم، تدریس هم کرده ام و توفیقی شد که باز نگاهی به آن کردم. نکته ای که به ذهنم آمد و در فصل پنجم شاید بیشتر به چشم می آید این است که چارچوب نظری مشخصی حداقل در این فصل وجود ندارد.

طبعا کتاب درسی و آن هم در تحلیل یک پدیده اجتماعی باید دارای یک چارچوب نظری باشد و از آن پیروی و تبعیت کند. قبول دارم که در باب انقلاب اسلامی و مسایل تاریخ معاصر، چارچوب نظری داخلی خیلی خوب و محکم نداریم. دیگران کار کردند ولی این که در داخل کار حسابی تولید شده باشد بسیار کم است. ولی در این بحث، فقدان چارچوب نظری مقداری بحث را پراکنده کرده و مشخص نیست که در واقع شما بر چه مبنایی دارید حرکت می کنید. به ویژه در فصل پنجم این ضعف بیشتر به چشم می خورد.

نکته دیگری که باید در کتاب درسی رعایت شود این است که از اسلوب مشخصی در کتاب درسی باید پیروی شود. در کتاب، آن اسلوب رعایت نشده است. به هر حال کتاب های درسی یک ویژگی ها و تعاریف خاص خودشان را دارند. با توجه به این ویژگی ها اگر بخواهیم متن درسی تدوین کنیم، با این وضعیت فعلی قطعا نمی تواند «حدیث پیمانه» یک متن درسی باشد. به این گونه و شکل فعلی نمی توان آن را به دانشجو و طلاب ارایه کرد. لذا به نظرم می رسد که باید عدم انسجام منطقی را رفع کرد و اسلوب متن درسی بر آن حکمفرما شود.

نکته سوم اینکه؛ ـ باز در بخش پنجم بیشتر محسوس است ـ کتاب از حالت نوشتاری خارج شده و به حالت گفتاری و سخنرانی تبدیل شده. بعضی از موارد هم به حالت احساسی و شعاری درآمده است، به عنوان مثال ؛ در صفحات 373 تا 375 که بحث 8 سال دفاع مقدس را مطرح کردید، وقتی مراجعه می کنیم، می بینیم عملاً مباحث جنگ و معنویات جنگ و شهید و شهادت از فضای درسی خارج شده و به صورت سخنرانی مطرح شده و حالت درسی ندارد. جاهای مختلف از کتاب این گونه است.

نکته چهارم بحثی است که کتاب، ارجاعاتش کم است. گرچه چند منبع معرفی شده مثل: قرآن و نهج البلاغه و سه منبع دیگر. و همین سه منبع شاید دو و سه ارجاع بیشتر به این منابع داده نشده. طبیعی است که فراگیران به آن معنا دنبال منابع نمی روند اما کسانی مثل بنده فرضا بخواهند ببینند نوشته های شما درست است یا نه. به چه منبعی مراجعه کنند؟ طبیعتا اگر فرض کنید، نظرات مختلف هم در آن راه داشته باشد باز نیاز به ارجاع بیشتری می شود.

کاستی های دیگری هم در کتاب وجود دارد که اهم آنها عبارتند از:

بحث نیروهای اجتماعی ـ در واقع کل کتاب بحث روی نیروهای اجتماعی است ـ نقطه قوت کتاب است چون خیلی از کتاب های موجود، تحلیل تاریخی صرف است ولی این کتاب دارای تحلیل اجتماعی است که نقطه قوت آن محسوب می شود. در عین حال در بعضی موارد شاید پایبندی به همین معنا هم رعایت نشده باشد به ویژه در بخش پنجم نیروهای اجتماعی موجود در صحنه بعد از انقلاب به طور مشخص بیان نشده است و در مجموع مباحث نیروهای اجتماعی به صورت منسجم در اختیار فراگیران قرار نمی گیرد که چه نیروهایی بودند و تقسیم بندی نیروها در گروه های مذهبی و غیر مذهبی چگونه بود؟ تفکیک بین نیروهای ملی، مارکسیسم و نیروهای دیگر خیلی روشن نیست. بعد از انقلاب ترکیب نیروهای اجتماعی تغییراتی کرده و ایشان هم اشاره ای به تغییرات داشتند اما اینها خوب روشن نشده که چه پیش می آید. لابه لای کتاب به دست می آید ولی من که خواندم و با این بحث سر و کار دارم، دستم آمد که چه بود، اما مخاطب، یک طلبه یا دانشجو است. او دسته بندی مشخص تری می خواهد و اگر بخواهد از لابه لای کتاب پیدا کند برایش مشکل است، طبعا در یک کتاب درسی مرزها باید مقداری روشن تر تبیین و ترسیم شود.

مسأله بعدی؛ در بحث های دو دهه بعد از انقلاب، به شکل کلی اشاره ای به آن شد ولی لازم است به طور مفصل تر و منسجم تر به دو دهه بعد از انقلاب پرداخته شود و در قالب یک تقسیم بندی مناسب به این صورت که: دوران قبل از جنگ، دوران جنگ، دوران بعد از جنگ یا دهه اول انقلاب، دهه دوم انقلاب، که باز هم خود اینها و نیروهای اجتماعی هر کدام مشخص شود و دقیقتر مورد بررسی قرار داده شود. در بعضی موارد هم در همین بخش گاهی به دوران اوایل پیروزی انقلاب اشاره و بعد به یکباره بحثی از دهه دوم انقلاب مطرح می شود و دوباره به بحث قبلی بازگشت می کند و یک نوساناتی این چنینی دیده می شود.

از نکات ضعف دیگر این است که به ابعاد فرهنگی و فکری و چالش هایی که انقلاب با آن رو به رو شده، اشاره می شود. و همچنین به ظهور روشنفکری دینی می پردازند و نتیجه گرفته می شود که این روشنفکری موفق نبوده، اما دلیلی ارائه نشده است. شاید ارجاع به همان دلایل گذشته که در باب عدم موفقیت روشنفکری درگذشته در ذهن مؤلف بوده، لذا دیگر اشاره نکردند، اما به نظر من اینجا نیاز دارد بحثی مطرح شود: که چرا روشنفکری بعد از انقلاب موفق نبوده، اگر هم موفق بوده در کدام زمینه ها؟ دلیلش هم آورده شود. باز هم اینجا مطالب مقداری احساسی و شعاری بیان شد.

یک نکته ای هم در انتهای همین بحث اشاره شد که در واقع بیانگر دغدغه های مؤلف است که در جاهای زیادی این مسأله خیلی پر رنگ شده و آن مسأله روشنفکری است آنجا که آمده درباره چگونگی جایگزینی اندیشه پوپر و نئوکانتی ها و این جور اندیشه ها را به جای اندیشه مارکسیست مطرح نموده. خیلی مفصل بحث کردند که شاید خیلی مربوط به مباحث انقلاب نبود، بله، اگر ما می خواستیم، مباحث فکری و مباحثی که حوزه های روشنفکری ما و چالش هایی که هست مطرح کنیم شاید مناسب بود، اما اینکه در کتاب مربوط به انقلاب این مسایل بیاید شاید خیلی مناسب نباشد. از صفحه 401 کتاب تا انتهای کتاب دو بحث مطرح شد! یکی نهادها و سازمان های رسمی علمی که عمدتا وارد بحث جامعه شناسی آموزش و پرورش شد و به نظرم این بحث اصلاً اینجا ضرورت ندارد و جامعه شناسی آموزش و پرورش جایش اینجا نیست و در پنج صفحه آخر هم مباحث علم دینی مطرح شده و این بحث هم به نظرم باید در حوزه خودش مطرح شود و در این کتاب ضرورتی نداشت به آن پرداخته شود.

استاد پارسانیا:

تصمیم این بود که چیزی نگویم، اما با برخی از موارد موافق نیستم، البته برایم ارزشمند است اما بعضی قسمت ها را هم موافقم و از آن استفاده می کنم.

من فکر می کنم کتاب چارچوب نظری درستی دارد. شاید اشکال کتاب به عنوان کتاب درسی این باشد که نظریات مختلف داده نشده، اما در ابتدای کتاب ـ در آن بخش مقدمه ـ کاملاً به این نظریه که تحولات اجتماعی چگونه شکل می گیرد مبنای نظری گفته شده و تا آخر هم همان مبنا به عنوان اساس یک چارچوب نظری، پی گیری شد. البته باید توجه داشت که این یک پایان نامه نیست، یک کتاب آموزشی و درسی است لذا خیلی از ضوابطی را که داریم اصلاً چه بسا در یک کار آموزشی لازم نباشد که در ابتدا آن مفاهیم گفته شوند. یعنی آن چارچوب هایی که برای یک رساله لازم است برای یک کتاب مناسب نیست. لذا یک رساله وقتی می خواهد کتاب شود باید ساختار و ترکیبش را عوض کند تا کتاب شود.

نکته دوم اینکه؛ این کتاب مربوط به درسی است که مثل بقیه درسها نیست. درسی - فرهنگی است، یعنی رسالتش ترویجی است باید کار فرهنگی بکند. رسالتش انتقال فرهنگ و جامعه پذیری است. مسأله دیگر این است که؛ در مورد آن قسمت های اخیر کتاب که گفتید؛ چرا به مباحث جامعه شناسی، آموزش و پرورش و مسأله علم و دین پرداختید. من فکر می کنم چون کار کتاب بیشتر تحلیل است باید به آن بپردازد و یکی از قوی ترین بخش های کتاب همان قسمت است. یعنی بیشترین چالش های اجتماعی ما به مسأله علم و نهادهای علمی برمی گردد. به رابطه حوزه و دانشگاه برمی گردد، چالش های فرهنگی و تمدنی ما در همین جا خودش را نشان می دهد و تا یک مدیریت جدی در حوزه اجتماعی نشود ما خیلی از مسایل دیگر را در فضاهای دیگر خواهیم داشت.

بحث پوپر که آمد و جایگزینی لیبرالیسم متأخر چیزی بود که دهه دوم انقلاب ما را به خود مشغول کرد، یعنی دقیقا همان مسایل بود که نقشی را که علوم سیاسی در محیط روشنفکری جامعه ما داشت و در تحولات سیاسی داشت همه ناشی از لیبرالیسم متأخری بود که به وجود آمد.

یعقوب توکلی؛ پژوهشگر و نویسنده تاریخ معاصر و مدرس دانشگاه های تهران:

با توجه به مباحث مطرح شده به چند نکته می پردازم: اول اینکه کتاب یک متن درسی است. یک اثر رها و باز نیست. نویسنده هر جا، هر مطلبی را که به نوعی معضل می داند بنویسد و به آن بپردازد. چون بر مبنای کتاب درسی قرار است که ما راجع به آن بحث کنیم. به نظر می رسد سه اشکال به آن وارد است:

احساس خود من این است که در زمان نوشتن کتاب، برای متن درسی نوشته نشد. یک جور مقالات متفاوت و در فرصت های متفاوت نوشته شد و بعد تلفیق در آنها صورت گرفت. به همین علت کتاب خیلی جاها تکرار دارد. یعنی شاید حتی نویسنده محترم زمان تنظیم، فرصت پیدا نکرده آنها را پیرایش و آن تکرارها را کم کند.

نکته دوم اینکه ؛ این کتاب متعلق به جریان اسلام گرا در ایران است، ضمن اینکه بحث حوزه مطرح است و نویسنده هم یک روحانی و یک عالم محترم است، ما باید به این مسأله توجه کنیم که کتاب به همین دلیل به طور جدی مورد ارزیابی واقع می شود و در بین مذهبیون هم با وسواس و دقت به آن پرداخته می شود. ما هر جا آمدیم حرف های خود را به طریق شعاری مطرح کردیم عکس العمل، منفی بود. ممکن است در حضور ما بگویند خیلی حرف خوبی بوده و تعریف کنند اما واقعیت این است که نمی پذیرند؛ بنابراین ما خیلی نباید به خودمان اجازه دهیم وارد مسایل شعاری شویم. در این کتاب مقدار زیادی از حرف ها را مولف می توانست به این صورت بیان نکند و می شد به صورت اینکه از زبان آن طیف هایی که می خواست حقایق مربوط به آنها را روشن نماید، از زبان خود آنها بیان می شد در این صورت پذیرش آن بیشتر بود. آشفتگی هایی که در ذهنیت جریان روشنفکری حاکم بوده آن آشفتگی را می شد از دیدگاه های مختلف که در بین اینها بوده به طور مستند و مستدل بیان کرد. ضمن اینکه برای بیان این حقایق خواه ناخواه مجبوریم ارجاعات متعدد بدهیم. ببینید تقریبا در تمام کتاب ملاحظه می شود که نویسنده محترم یا حوصله نکرده یا فرصت نداشته یا گاهی آدم حس می کند که نویسنده مدعی است: «من خودم مرجعم» بالاخره وقتی که نظری ارائه می دهم در صدد می باشم که دیگران آن را بپذیرند. بنابراین مطلبی که داریم، برایش ارجاع و سند قرار دهیم.

به عنوان نمونه ارجاعات فصل چهارم کتاب را می شمرم، به پنج مرجع ارجاع شده. که عبارتند از: 1- در خدمت و خیانت روشنفکران 2- تاریخ فداییان اسلام 3- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی 4ـ تاریخ تحلیلی سیاسی معاصر ایران 5 ـ کتابی از حسین مکّی .

برای این فصلی که شما از شهریور 20 تا سال 32 و سال های بعد را بیان کردید ارجاعاتی که ذکر شده، منابع کمی است، جاهای دیگر هم به همین شکل است.

اصلاً این طور نیست که سال 75 منابع کم بوده آن قدری که لازم بوده در این حوزه مطلب بوده بعد مباحثی که در مورد دیدگاه های مهندس بازرگان آمد و نوع تفکر علم گرایانه ای که اینها خواستند به دین سرایت دهند بحث را به کتاب های مختلفی که مهندس بازرگان نوشته اند می شد ارجاع داد. بالاخره چیزهایی را که می خواهیم نسبت دهیم همان ها جایی وجود دارد و دیدید. و مطلبی که جایی خواندید نه در ارجاعات از آن استفاده شد و نه به خواننده، نشان داده شد.

نکته بعدی این که، واقعیت این است که ما در کارهای این چنینی نیاز به شعار نداریم. ما آن قدر غنای فکری، فرهنگی و شواهد تاریخی برای اثبات حقانیت جمهوری اسلامی و اثبات حقانیت راه خودمان داریم که دیگر اصلاً نیاز نیست بخواهیم در چنین جایی شعار دهیم.

مولف از آثار خود پهلوی ها یا آمریکایی ها یا روشنفکران مخالف را که در این کار با آنها به جدال پرداختند استفاده نکردند. نتیجه اش این می شود که آقای پارسانیا یکسری شنیده هایی دارد و اینها را آورده نوشته. اگر حرفی از آن طرف هست بسم ا... بیاورید که فراوان هم هست. مطلب آنچه را که می خواهیم بگوییم، باید مستند بکنیم، اگر چنین شد کتاب خیلی مؤثرتر می شود.

مطلب دیگری که وجود دارد این است که کتاب به شکلی تدوین شده که از همان ابتدا آدم تکلیفش مشخص می شود.

در مورد این که دوستان فرمودند کتاب تئوری مشخصی ندارد باید بگویم کتاب تئوری دارد، تئوری کتاب بر مبنای تعامل نیروهای روشنفکری و مذهبی است. اما این روشنفکران تکلیف شان مشخص نشد که روشنفکران چه کسانی هستند. یک جا آدم می بیند که فرضا ملی گراهای جبهه ملی روشنفکرند. در جای دیگر چهره های درباری روشنفکرند. در جای دیگر نیروهای چپ مارکسیست روشنفکر تلقی می شوند. یعنی اگر بخواهیم فهرست کنیم کسانی که به عنوان روشنفکر شناخته شدند و اسم برده شدند جمیع کت و شلواری ها می شوند روشنفکر.

چند مورد دیگر هم در متن کتاب آمده است که عرض می کنم:

صفحه 305 کتاب آمده:

آل احمد که از شاخص های روشنفکری در آن سالهاست بعد از کناره گیری از حزب توده درباره وضعیت فکری خود به این نکته تصریح می کند که با نگاشتن کتاب ولایت اسرائیل مبلّغ نظام زراعی و سوسیالیسم اسرائیل شده است.

هر کس این متن را بخواند تصور می کند این مطلب را جلال آل احمد نوشته است.

اولا: باید توجه شود که چرا اینها به اسراییل رفتند. یکی از سیاست هایی که اسراییل در ایران به کاربرد این بود که خیلی از چهره های مخالف رژیم را که به اصطلاح در حال تغییر و تحول بودند، اینها را دعوت می کردند و می بردند اسراییل برای بازدید، آنها سه چهره مشهور روشنفکری در آن دوره را به نام های: خلیل ملکی، داریوش آشوری و جلال آل احمد را می برند به اسرائیل، آشوری و آل احمد از اطرافیان خلیل ملکی بودند. در آن سال ها بعد از سفر 14 روزه ـ که مولف در کتاب ظاهرا یک جوری اشاره به بعد از سال های 40 دارد در صورتی آن فضای تاریخی قبل از سال 40 است ـ آقای آشوری و خلیل ملکی مبلغ اسراییل می شوند، اما آل احمد کتاب «سفر به ولایت عزراییل» را می نویسد که این کتاب را نشر رواق سال 63 چاپ کرده و در آن کتاب آل احمد به شدت علیه اسراییل مطلب می نویسد و دیدگاهش کاملاً تغییر می کند. یعنی آل احمد از حزب توده شروع می کند و از طلبگی می آید توده ای می شود و بعد هم دوباره به تدریج از حزب فاصله می گیرد و می رود در نیروی سوم و بعد آرام آرام از تفکر روشنفکری می بُرد که در نهایت به روحانیت می رسد.

این دوره ای که آل احمد به اسراییل سفر می کند، زمان بریدنش از جریان روشنفکری است. بنابراین، آقای پارسانیا! فکر می کنم همین یک نمونه کافی باشد که بگوییم شنیده ها گاهی کار دست آدم می دهد.

نکته کلی که می خواهم عرض کنم این است که کتاب نیاز به بازنگری جدی دارد؛ ضمن اینکه اگر ما اسم کتاب را مثلاً با حذف یکی دو بخش می گذاشتیم «تاریخ تحولات فرهنگی معاصر» خیلی بهتر می شد.

چون کتاب در مورد تحولات فرهنگی و فکری معاصر غنای بسیار خوبی دارد. به عنوان یک اثری که در مورد تحولات فرهنگی کار کرده اثر مفیدی است. البته بعد از اصلاح مورد استفاده قرار گیرد.

استاد پارسانیا:

در مورد نوشته مرحوم آل احمد باید عرض کنم: آنچه در کتاب آوردم، عین عبارت آل احمد در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» است که همین را می گوید و ولایت اسراییل کتاب ایشان هست و قبلاً هم چاپ شد و ولایت عزراییل را برادرش شمس تجدید چاپ کرده، اسمش را هم عوض کرد و یک مقدمه خوب و مفصلی هم نوشت و بعد هم این را گفتم که آل احمد که خیلی آدم محترمی است خودش می گوید که در دهه 30 مسأله اسراییل برای روشنفکران ما در آن مقطع هنوز مسأله نبود. عرضم این است که مسأله اسراییل از چه هنگامی برای محیط روشنفکری ما مسأله بود. می خواستم نشان دهیم! آل احمد که چپ بود، آن موقع هم در فضای حزب توده بود، خیلی هم حساس بود و علقه های ملی اش هم بیشتر بود حتی خود او هم توجه به این نداشت. استنباطم این بود که فضای چپ دهه 30 اصلاً برایش اسراییل مسأله نبود.

آقای توکلی:

معتقدم که اسم کتاب از ابتدا «سفر به عزراییل» بود.

خانم فاطمه قنبری؛ کارشناس ارشد علوم سیاسی و عضو هیأت علمی جامعة الزهراء علیهاالسلام :

کتاب حدیث پیمانه به عنوان کتاب مرجع و جنبی بسیار کتاب خوبی است و خودم برای خواهرانی که تدریس می کنم آن را معرفی کردم که مطالعه کنند. حالا با قطع نظر بعضی عیوب هم که برای ارجاع دارد. با توجه به تجارب بدست آمده در جامعة الزهرا، هم در بخش بین الملل و هم در بخش پاره وقت و تمام وقت، به نظرم این کتاب بیشتر به مباحث «مبانی فکری و بررسی مشکلات معرفتی غرب» پرداخته است.

این کتاب بیشتر از 2 واحد درسی است در صورتی که کتاب ریشه ها یا تاریخ فرهنگی و سیاسی معاصر ایران، دو واحد است و در 32 ساعت تدریس می شود. در این 32 ساعت فرض کنید می خواهیم بحث فصل دوم را تدریس با عناوین و مباحث: رنسانس، عقل گرایی، حس گرایی، نسبی گرایی، تکثرگرایی و بحث کانت بیش از دو واحد زمان لازم دارد. اول باید این اصطلاحات را اجمالاً تبیین کنیم تا وارد مباحث عمیق تر آن شویم.

در حوزه و دانشگاه، همان طور که استحضار دارید، می خواهیم تحلیل کنیم، استدلال و نقد کنیم. من اول باید حوادث تاریخی را برای فراگیران تبیین کنیم. بعد دنبال بحث های دیگر بروم. یا مثلاً بحث میرزای شیرازی را که مولف به آن اشاره داشتند؛ میرزای شیرازی چه شخصیتی بود و دارای چه مبانی و اندیشه ای؟ هیچ معلوم نشده است.

بحث دیگر که باید در این کتاب وجود داشته باشد؛ آرمان ها و آسیب هایی که در انقلاب وجود دارد و در آخر؛ بحث دستاوردها، یعنی ما برای طلبه هایی که وارد جامعة الزهراء یا حوزه ها می شوند، به ویژه حوزه های خواهران که اساتید خیلی قوی هم ندارند؛ اگر این کتاب به عنوان یک متن درسی در حوزه های خواهران قرار بگیرد، قطعا اینها از انقلاب دل زده می شوند، علتش هم این است که حجم مباحث سنگین و ثقیل است.

استاد خودش باید آن قدر درکش بالا باشد که آن را بفهمد و بعد برای طلاب ارائه دهد، استادی که خودش فارغ التحصیل جامعة الزهرا و دانشگاه است. در این حد نیست که این مباحث را خوب بفهمد.

حجة الاسلام الهامی:

کتاب به عنوان تاریخ سیاسی ـ فرهنگی معاصر مطرح است نه به عنوان تاریخ انقلاب اسلامی.

خانم قنبری:

اگر هم می خواهد با این عنوان نگاشته شود باید مطالبی به کتاب اضافه شود.

بحث دیگری که به نظرم خلأ بزرگی در این کتاب است، بحث گروه ها است جمعیت ها و گروه هایی که به صورت یک جریان حضور دارند، در مورد مباحثی چون: بحث نفت، بحث مشروطه و.... گرچه به صورت تحلیلی و یکسری مباحث کلی و خوب آمده ولی طلبه در آن می ماند که ما واقعا از او چه می خواهیم.

مطلب دیگر این است که کتاب؛ به بحث خلفا، پیامبران و بحث تشیع پرداخته که این ها را خواهران به طور مفصل در تاریخ می خوانند نیاز به تکرار نیست.

بحثی که پیرامون جنگ مطرح شده به صورت دقیق و خوب مطرح نشده. یعنی ما در رابطه با جنگ سند می خواهیم. آقای دکتر ولایتی، دو سه کتاب در رابطه با جنگ نوشته که کتاب های خیلی خوب و قابل استفاده ای می باشد و به صورت استدلالی نه شعاری در این کتاب می توانیم بیاوریم.

بحث معرفی شخصیت ها: از جمله: حضرت امام. ورود و خروج مناسبی برای معرفی شخصیت ها در کتاب نداریم. یعنی ما در کتاب ریشه ها که الآن تدریس می کنیم اجمالاً با شخصیت هایی همچون: ملکم خان، آخوند زاده، تقی زاده یا فروغی یک مقداری آشنا هستیم. ولی در این کتاب خیلی آشنا نمی شوند. چه مثبت و چه منفی.

قلم کتاب هم برای طلاب و دانشجویان سنگین است. یعنی انصافا مباحث علمی و خیلی عالی است. من همیشه بهره بردم از مباحث علمی شما و همیشه هم در تحقیق کلاس و تحقیق پایانی ارجاع می دهم که کتاب شما را مطالعه کنند. امّا برای یک متن درسی در مجموع کتاب مناسبی نیست و نیازمند بازنگری و اصلاح است.

حجة الاسلام علی کربلایی پازوکی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی:

کتاب حاضر، نسبت به آن کتابی که آقای عمید زنجانی در رابطه با انقلاب و ریشه ها نوشته اند، خیلی قوی تر و بهتر است. ارجاعاتی که می دهد، ورود و خروجش به مطالب، اصلاً یک کتاب آبرومند است و نسبت به آن کتاب این کتاب بسیار قوی تر و مطالبش پخته تر و قابل استفاده تر است.

اما اگر این بخواهد به عنوان یک کتاب درسی حوزه یا دانشگاه قرار بگیرد باید خیلی جاهای آن تعدیل شود.

از جمله نقص های کتاب عدم سازگاری متن با هدف کتاب است. از صفحه اول تا صفحه 191 اصلاً با هدف کتاب سازگاری ندارد. در صفحه 6 می آورد که هدف کتاب چیست، در این تحقیق به طور گسترده به تحلیل نیروهای اجتماعی و سیاسی ایران، قبل از انقلاب اسلامی و تبیین هویت ریشه های تاریخی، منابع قدرت و عوامل ظهور می پردازد. اگر هدف این است، تا صفحه 191 این هدف دنبال نشده است.

از طرف دیگر بعضی عبارت ها انصافا تند است. و به نظرم عبارت های تند کتاب باید تعدیل شوند.

بحث دیگر در مورد حجم مطالب می باشد. آنجایی که می خواهد به مباحث ریشه های انقلاب و انقلاب اسلامی و انقلاب جهانی اسلام و... بپردازد و می خواهد مباحث سیاسی صدر اسلام را بگوید دو صفحه می گوید، یعنی از پیامبر تا خود امام زمان را ایشان در دو صفحه می گوید، بعد وارد مسایل نظری و فکری بعد از انقلاب و مباحث ولایت فقیه شدند. اولاً: آمدند عبارتی را از شیخ انصاری در رابطه با ولایت فقیه نقل کردند. چرا فقط از ایشان. شما می دانید معمولاً آنهایی که درباره ولایت فقیه بحث می کنند، حتی منکرین خیلی جاها تمسک می کنند به عبارت های شیخ انصاری. مرحوم نراقی به این خوبی گفته. محقق کرکی به این زیبایی گفته. حتی خود شیخ مفید. مرحوم کاشف الغطاء چه قدر عالی گفته. خود مرحوم مظفر صاحب اصول فقه، عبارتهای بسیار عالی را می توانیم از آنها در مورد مباحث ولایت فقیه نقل کنیم.

مباحثی که در مورد شیخ فضل ا...نوری کار شده؛ ورود مطالب انصافا ضعیف بوده. شیخ فضل ا... نوری اصلاً قطب مباحث سیاسی اندیشه ناب شیعه در دوران مشروطیت و بعد از آن است.

استاد یک جاهایی وارد مباحث تعارض علم و دین و علم و سیاست شدند، که با هدف این کتاب نمی خواند. البته در توضیح این اشکال، استاد فرمودند: که من می خواستم مبانی فکری را هم بگویم، اگر قرار است مبانی فکری را بگویید، باید از همان ابتدا بگویید تا سیر درستی داشته باشد.

مرتضی شیرودی؛ مدرس درس انقلاب اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه آزاد اسلامی، عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سپاه و پژوهشگر تاریخ سیاسی معاصر ایران:

من نکاتی را که بیشتر جنبه صوری دارد در 5 مورد و 5 بخش نوشتم و به جناب آقای پارسانیا تقدیم کردم. نکته ای که اکثر دوستان اشاره کردند، راجع به عنوان کتاب با مباحثی که در کتاب مطرح شده سنخیتی ندارد. خود بنده در مورد نام کتاب پیشنهادی دارم که به آقای پارسانیا ارائه کردم.

مسئله دوم اینکه در تدوین کتاب چارچوب های تحقیق رعایت نشده، شاید علت این بود که کتاب درسی است لذا نیازی نیست، ولی به هر صورت کتاب درسی باید چارچوب داشته باشد که نویسنده دنبال چیست. این در کتاب مشخص نشده است.

در هر اثر تحقیقی و در تدوین یک متن رعایت 11 مؤلفه و فاکتور لازم است. همانند: طرح مسأله، سؤال، بررسی آثار، ادبیات و موضوع. و همچنین معرفی نشده که در این زمینه چه کتابی نوشته شده، نقص آن کتاب ها چه بوده است که نویسنده را وادار کرده که دست به تألیف چنین کتابی بزند این برای خواننده مبهم است در حالی که به آن نیاز است.

حالا ممکن است، نویسنده پرداختن به آن 11 مؤلفه روش تحقیق را زاید بداند، اشکالی ندارد. اما به هر صورت طرح مسأله و سؤال و بررسی آثار، در هر کتابی ضرورت دارد، چون خواننده را بلاتکلیف نمی گذارد.

حجم کتاب هم باید متناسب دو واحد باشد. در بحث پاورقی ها یعنی در طرز و روش کار و ارجاعات هم فکر می کنم اشکالاتی وجود دارد که نیاز به بازنگری جدی دارد. حالا ممکن است که اینجا بگوییم نحوه پاورقی دادن زیاد مهم نیست. در حالی که کسی که می خواهد مراجعه بکند این چیزها برایش مهم است و او را سریع تر به هدف می رساند.

حمید احمدی؛ مدرس درس انقلاب اسلامی و پژوهشگر تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی:

اشکالات مهم را دوستان بیان کردند و بنده چند مسأله را متذکر می شوم:

این کتاب حاوی یک روش و مبنای جدیدی بود در بین کتاب هایی که نوشته شده و در تعقیب و بیان مبانی فکری و اندیشه اجتماعی و تحولات اجتماعی است و لذا خیلی به قضایای تاریخی پرداخته نشد.

اما الان فضای حاکم بر دانشجویان و طلبه هایی که می خواهند این کتاب را بخوانند متفاوت با سال هایی پیش است. مطمئنا در اصلاحات حاج آقا پارسانیا به این مسایل توجه خواهند کرد. هم سوالات تغییر کرده، هم نوع نگاه ها متفاوت است هم بچه هایی که الآن هستند اطلاعات تاریخی شان بسیار کم تر است. لذا نمی شود مسایل تاریخی را رها کرد و بگوییم آنها اطلاعات لازم را دارند. حتی برخی از اساتید مشکل دارند، طلبه ها و دانشجوها غالبا این اطلاعات را ندارند حتی با خیلی از اسامی هم آشنا نیستند.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که باید به پرسش های طلبه ها به طور جدی توجه شود. پرسش هایی دارند که در خیلی از موارد، در موقع تدوین کتاب اقتضای دیگری داشت و الآن شرایط و اقتضای دیگر، که باید به آن توجه شود.

در مورد مسایل تاریخی که در کتاب آمده اشکالات وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می کنم:

مسأله اول: یکی تحلیل نیروهای چپ است. در تحلیل نیروهای چپ در این کتاب، همه آنها را یک طیف دانسته، در صورتی که ما نمی توانیم این نیروها را حتی در دوره مشروطیت یک طیف بدانیم چون اینها دو طیف بودند که بخشی از آن «اجتماعیون عامیون» در تهران فعال بودند و بعد حزب سوسیالیست ها، که رهبری آنها با اسکندری است ـ البته در کتاب اسم سلیمان میرزا را هم به اشتباه اسکندر میرزا آمده است ـ یک طیفی هم در باکو به عنوان حزب عدالت بودند که بعداً در قالب حزب کمونیست ظاهر می شوند و از سال 1312 به بعد دوباره احیا می شوند و بعد بقایای این طیف در گروه 53 نفر حضور می یابند.

بخشی که با رضاشاه همکاری می کردند، بخشی بودند که جناح سلیمان میرزا و شاهزاده های قاجار بیشتر سردمدار آن بودند، آن بخشی که در شوروی بودند و بعد به ایران آمدند یعنی حزب کمونیست، با دربار همکاری نمی کردند. هر چند با سکوت، تایید کردند، ولی همکاری را جریان داخل داشتند. لذا آنچه در کتاب آمده که بعدها از سیاست شوروی در مورد حمایت از شاه پشیمان شدند بیشتر به این جناح بر می گردد.

آن جناح دیگر در دوره رضا شاه در دوره دوم حالت مخفی داشتند. مثل گروه 53 نفره. و از طرفی به گروه اول نمی توان روشنفکر و منورالفکر هم گفت. خاستگاه آنها قفقاز بوده و در آنجا اکثر کارگرهای ایرانی بودند که در صنعت نفت فعال بودند و به چپ پیوستند و در بین آنها افراد تحصیل کرده خیلی رده بالا نبودند جز یکی دو نفر، که مطرح بودند و دارای تحصیلات دانشگاهی و اکثرا آشنا به اندیشه های نو هم نبودند. تعبیری که طبری دارد می گوید: «سوسیالیست های رمانتیک» چیزهایی در قفقاز شنیده بودند ولی اهل اندیشه و نظر نبودند. وجه مشترک آنها، در مشروطه با بعضی جناح ها، مبارزه با دولت روسیه بود و در روسیه اینها با سوسیالیست های قفقاز آشنا شدند و بیشتر از طرف جناح های روسی حمایت و رهبری می شدند مثل سازمان همت و وجود فردی مثل امین زاده در نهضت مشروطیت: و روزنامه «ایران نو» که ارگان رسمی این طیف بوده مبیّن نفوذ جریان سوسیالیست های قفقاز در میان آنان است، امین زاده بعدها حتی تا مشاور هیتلر هم بالا می کشد و این فرد عملاً در مشروطیت دوم در ایران حضور فعال دارد. بنابراین این طیف را هم باید از جریان چپ روشنفکران تفکیک کرد.

طیف دیگر شما از آن اسم نبردید ولی بسیار در روشنفکری چپ ایران مؤثر بوده، آنان کسانی اند که بعد از سالهای 1310 به داخل، برگشتند برخی از روشنفکرانی اند که در آلمان با اندیشه های مارکسیست آشنا شدند. مثل؛ تقی ارانی، یزدی، رادمنش، جودت، بزرگ علوی، این طیف در آلمان و فرانسه تحصیل کردند و فعالیت های مخفی داشتند و در دور جدید فعالیت های کمونیستی در ایران را راه انداختند.

طیف جدید روشنفکر اینها بودند، البته تقسیمی که حاج آقا پارسانیا دارند راجع به روشنفکری، باید به آن توجه شود. ایشان تا سال 1320 را منورالفکر خطاب می کنند و بعد از سال 20 را روشنفکر، ولی این تفکیک در مورد چپ بعد از 1310 متفاوت است. حضور جریان روشنفکری را در جریان چپ می بینیم. بخش دیگر از جناح چپ بعد از دهه 20 در ایران فعال است.

مسأله دوم: در مورد نیروهای ملی در کتاب آمده که تا سال 28 نیروهای ملی مطرح نبودند؛ چرا! سالهای 22 حزب ایران شکل می گیرد. گرچه سوسیالیست فابینی هستند. اما اللهیار صالح و زیرک زاده و سنجابی اینها طیفشان، طیف ملی گراست و سال 26 ما جریان پان ایرانیست ها را داریم که فکر می کنم یکی از بحث هایی که خوب بود به آن می پرداختید البته در دوره رضا شاه به پان ایرانیست اشاره کردید یعنی باستان گرایی و آنجا هم جا داشت به آن پرداخته شود که یکی از گرفتاری های آقای مصدق و جبهه ملی در اختلاف با آقای کاشانی همین پان ایرانیست ها بودند مثل دکتر عاملی، آقای فروهر و طیفی که با اینها بودند و اینها سال 26 قبل از جبهه ملی فعال بودند و گروه های دیگر هم بودند، لذا قبل از جبهه ملی گروه های ملی دیگر هم شکل گرفته بود. بعد در خود حزب توده هم ما سال 26 انشقاق داریم یعنی همین جدا شدن آل احمد و گروه های دیگر مثل اسحاق آپرایم و گروه های دیگر اصلاً طیف جدیدی پیش آمدند که در کتاب مطرح نشدند.

بعد سال 37 هم راجع به گروههای چپ، آن جریان شکاف در بلوک کمونیستی یعنی چین و شوروی، جدا شدن مائویست ها، شکاف کاملا در طیف چپ ایران هم بروز کرد که این هم بعدها در انقلاب ایران خودش را نشان می دهد و به این مطلب پرداخته نشد. البته شاید اختصار کتاب، اقتضا نمی کرد ولی حداقل نباید جریان چپ را یکدست نشان دهیم و در واقع به به این شکل هم نبود.

مسأله سوم: در مورد جلال آل احمد است، به نظر من به جلال آل احمد بیش از حد در کتاب بها داده شد. اما نمی توانیم جلال را به دانشجو یا طلبه به عنوان یک الگوی خیلی خوبی معرفی کنیم. خودش هم می گوید همه جا سرزدیم تا دیگر به جایی رسیدیم که از پشت دیوار صدای آمریکا شنیده می شد، برگشتیم، به چپ رفت به نیروی سوم رفت با زحمت کشان همراه شد، حالا عاقبت به خیر شد. نقاد خوبی بود. اما یک الگوی تمام عیار نمی تواند باشد. اشکال دیگر اینکه در کتاب آمده که جلال کسی بود که اولین بار غرب زدگی را طرح کرد ولی سید احمد فردید اولین کسی است که این اندیشه را مطرح می کند و بانی گرایش نقد غرب زدگی در ایران است و آل احمد هم تأثیرپذیر از آن فضاست، البته نقد ایشان متفاوت بوده ولی فردید کسی است که شروع کننده نقد غرب گرایی و یا غربزدگی است و حتی عنوان این کلمه هم برای فردید است. لذا اینها متأثر از آقای فردید بودند. لذا شاید بیش از حد پرداختن به آل احمد خوب نباشد مگر در جایی در یک صفحه ای توضیح داده شود که مؤلف توجه به شخصیت جلال آل احمد دارد که از کمونیست بودن تا نیروی سوم و بعد جناح های دیگر، بعد هم ایشان طرفدار خلیل ملکی است. الان راجع به جریان خلیل ملکی به شدت در ایران کار می شود. لذا ما باید دقت کنیم که به جریان خلیل ملکی دامن نزنیم و خیلی ها دارند این جریان را مطرح می کنند، از جمله چهره هایی هم که دارند با اومطرح می کنند. جلال آل احمد است که بین نسل جوان مقداری جایگاه دارد حتی بین مذهبی ها ایشان را طرح می کنند. خود خلیل ملکی را و خیلی از کتاب ها و مقالاتش را در نشریات و کتاب ها طرح کردند. اینها مسایلی است که من فکر می کنم یک مقدار باید جلال احمد را با یک نگاهی محتاطانه تر مطرح کرد.

بعد هم راجع به غربزدگی فکر می کنم باید تفکیکی قایل شویم، ما یک جریان نوگرایی داریم و یک جریان غرب گرا و غرب زده، گرایش به غرب و غربزدگی دو جریان قابل تفکیک اند. حالا اگر روشنفکری را به معنای دقیقش بگیریم و دقت کنیم بر همه اینها روشنفکری صدق نمی کند. این طیف از گرایش به غرب شروع می شود تا غرب زده ها. یعنی در این تقسیم بندی که آقای دکتر تقوی دارند ایشان اینها را سه گروه ذکر می کنند که به نظرم تفکیک خوبی است. همه یک سطح نیستند، بعضی صرفا یکسری دلبستگی هایی دارند و بعضی واقعا قایلند که راهی جز این نیست. الا اینکه فقط باید به سمت غرب رفت.

مسأله دیگر راجع به بحث امام است وقتی اندیشه امام مطرح می شود، یکی از سؤالاتی که باید توجه شود این است که به ظاهر پارادوکس هایی در اندیشه امام وجود دارد. ما باید از اندیشه امام که از سال 20 تا حداقل دهه 40، تا پیروزی انقلاب مطرح می شود تحلیل جامعی ارایه دهیم. امام راجع به سلطنت و حکومت نظرات متنوعی ارایه داد و باید برای طلبه ها شکافته شود که این تحولاتی که در اندیشه امام وجود دارد چگونه و برای چیست؟

یعقوب توکلی:

متأسفانه یک جور برخورد انفعالی در کتاب نسبت به امام وجود دارد. شما اصرار دارید که حتما از 42 حرکت امام شروع شد، این طور نیست که امام پشت سر ماجرا باشد خود امام، رهبری کرده است و آغاز کننده حرکت بودند.

نقطه ضعفی که خیلی از آقایان اشاره می کنند که امام از ابتدا قصد براندازی نداشت بعد آمد در مسیر براندازی، این قسمتی است که حس کردم به نوعی در کتاب دارد به توجیه کشیده می شود. واقعیت این است که هر مبارز سیاسی که وارد عرصه سیاست می شود معمولاً هیچ وقت اعلام نمی کند که من قصد براندازی دارم تا زمانی که آن قدر اقتدار پیدا بکند که وقتی اگر اعلام کند که من چنین قصدی دارم بتواند آن تصمیمش را به نتیجه برساند. بنابراین منطقی نیست کسی که در توان و قدرتش نیست که براندازی کند، بیاید اعلام براندازی نماید. این یکی از مواردی است که خیلی ها اصرار دارند این تناقض را به مخاطبان بقبولانند.

اینجا حس می کنم متنی که در کتاب آمده متن انفعالی است و با مسأله درست برخورد نشده است.

حمید احمدی:

یک مطلب دیگر هم درباره تعریفی است که کتاب از انقلاب ارایه می دهد و بیشتر منطبق بر انقلاب اسلامی است، در صورتی که مولف در صدد تعریف انقلاب به معنای عام آن است و چون از ابتدا مولف می خواسته انقلاب را تعریف کند نه انقلاب اسلامی را. از طرفی مشخصاتی برای انقلاب بیان می کند که قیود و بخش هایی دارید همانند: تحولات قلبی و دریافت فیوضات الهی اینها با همه انقلاب ها، سازگار نیست. مثلاً انقلاب کبیر فرانسه را که مولف چندین بار به عنوان انقلاب یاد کردند ولی با تعریف ایشان از انقلاب هم خوانی ندارد چون که در انقلاب فرانسه این طور نبوده که از فیوضات رحمانی بهره گرفته باشند و لذا در تعریف انقلاب باید یک تعریف کلی بگوییم که جامعیت آن درست شود. از این رو اگر به مشخصات دیگر مانند دگرگونی های اجتماعی و تغییر ساختارها و نخبگان را که آورده، بسنده می کرد بود. مسأله دیگر این است که کتاب در بعضی جاها از حالت علمی خارج شده است و متأسفانه در برخی جاها هم مطلب تکرار شده است.

نکته دیگر آن که کتاب از نظر مبنای فکری آن قدر قوت دارد که دیگر نیاز نیست، با الفاظ و کلمات خشن و احساسی بیان شود.

در مورد بحث آقای کاشانی و آقای مصدق در مجلس هفدهم، خوب بود به بحث رفراندوم هم اشاره ای می شد به هر حال آقای مصدق را که امروز به عنوان چهره دموکرات معرفی می کنند باید واقعیت تاریخی بیان شود تا توهمات برطرف شود به بعضی نکات اشاره شد ولی لازم بود شکافته می شد بخصوص برگزاری رفراندوم که بسیار مضحک و بعد هم انحلال مجلس و بعد برخورد بد او با رهبران نهضت مطرح می شد؛ بهتر بود.

نکته دیگری در کتاب آمده که در زمان انحلال مجلس، آقای کاشانی رییس مجلس بوده در صورتی که آقای دکتر معظمی بوده. و آقای کاشانی قبل از او ریاست را برعهده داشت که نویسنده به عنوان نقطه ضعف کاشانی برشمرده. اما نگفته علتش هم که این بود که آقای کاشانی ناگزیر بود چنانچه آقای دکتر جلال الدین مدنی و دیگران نقل می کنند، چاره ای نبود. در آن مقطع چون اختلاف بود چه کسی این مسئولیت را بپذیرد؛ به خاطر رفع اختلاف بود. ممکن است الان تحلیل شود که این کار نباید می شد؛ ولی حداقل توجیه می شد که آقای کاشانی به ضرورتی آمدند، چرا که درمانده بودند که اگر آقای امامی را بردارند چه کسی بیاید، آن موقع اختلاف هم در مجلس بالا گرفت لذا آقای کاشانی به خاطر ضرورتی این کار را پذیرفت. و پس از یک سال هم جبهه ملّی که دید به نفعش نیست دکتر معظمی را رییس مجلس کردند که البته خود آقای معظمی از مخالفان انحلال مجلس بود.

آقای توکلی:

در خصوص آقای کاشانی ؛ آن نامه ایی که از کاشانی خطاب به آقای مصدق می آورید آدم حس می کند که یک کودتای مخفیانه قرار شد اتفاق بی افتد کسی خبر نداشته ؛ فقط آقای کاشانی اطلاع داشته و به آقای مصدق خبر داده، متأسفانه یکی از چیزهایی که همیشه علیه کاشانی استفاده می شود همین بحث است. ضمن اینکه اصرار دارند بگویند این نامه دروغ بوده و پسر ایشان آقا سید مصطفی می توانسته جعل کند.

مولف به این نتیجه رسیدند که آقای کاشانی مخفیانه از کودتا روز بیست و هفتم خبر داشته بعد آمده در گوشی به آقای مصدق گفته و آقای مصدق هم گفته: من مستحضر به پشتیبانی ملتم. واقعیت این است که کودتا بنا بود بیست و پنجم مرداد اتفاق بی افتد. کودتا در مرحله اولش شکست خورده یعنی رفتن نصیری به خانه مصدق برای ابلاغ حکم عزلش، شکست می خورد؛ اینجا یکی دو تا از افراد حزب توده و ستوان شجاعیان و... دخالت می کنند و با تلاشی که سرهنگ ممتاز می کند نصیری دستگیر می شود و کودتا شکست می خورد و ارتش اعلام آماده باش می دهد و همه خبر دارند و یک چیز خاصی نیست که بگوییم آقای کاشانی خبر داشته و در گوشی گفته. این مرحله کودتا تداوم دارد و این اتفاق می خواهد بی افتد و جالب اینکه گزارش یکی از اطرافیان آقای مصدق را منتشر کردم و خیلی حرص این آقایان را هم در آوردیم و مقاله هم چاپ شد آمدیم گزارش وزیر کشور دکتر مصدق را از کودتا منتشر کردیم. این آدم طوری گزارش می کند ـ آقای دکتر صدیقی، رئیس دانشگاه تهران در دور پهلوی دوم ـ ایشان کاملاً نشان می دهد که در دولت مصدق می خواهد این اتفاق واقع شد. خودش پیغام به وزارت کشور داد که خبر نداشتم که این تجمعاتی که اتفاق افتاده چیست و... آمدیم خانه دکتر مصدق ساعت 2 بعد از ظهر روز 28 مرداد، یکی خوابیده، یکی دارد غذا می خورد و دارند به سرو کله هم می زنند.

واقعیت این است که روز بیست و هفتم مرداد، اوج درگیری های کودتاست و آنجا آقای کاشانی می خواهد حمایت مردمی را وارد میدان بکند که آقای مصدق می گوید: من راضی به این قصه نیستم.

علی الهامی:

ضمن تشکر از دوستان و اساتید، نکته ای را لازم می دانم که عرض کنم؛ بعد از انتشار کتاب به استاد گفتیم کتاب سلسله مقالاتی است در موضوعات مختلف ولی همسو. بیان ایشان این بود که حدیث، حدیث پیمانه است. این نکته را آن زمان ایشان فرمودند. با توجه به اینکه خود ایشان آدم دقیق، منظم و متفکری است، مطمئنا عنایت بیشتری خواهند کرد و اشکالاتی را هم که دوستان مطرح کردند من فکر می کنم مدنظر خود ایشان بوده، لذا من پیشنهادی که در پایان دارم این است که اگر این کتاب مختصر شود و پیوند بین فصول، یک پیوند منطقی تر و مرتبط تری شود به عنوان یک متن درسی مناسب خواهد بود یا اینکه این کتاب تبدیل به چند کتاب شود: یکی به عنوان مبانی فکری و اندیشه انقلاب اسلامی، دیگری بحث غرب شناسی باشد، یکی هم جریان شناسی گروه های قبل و بعد از انقلاب. اگر به این شکل در آید می تواند خیلی از مباحث مورد نظر را پوشش دهد.

استاد پارسانیا:

من از نقدهای دوستان استفاده کردم و بعضی موارد کتار را هم فکر می کنم باید دقت بیشتری شود و اصلاحاتی انجام گیرد در پایان چند نکته را هم لازم می دانم که عرض می کنم:

یکی اینکه ؛ کتاب یک عرض زمانی بسیار وسیع را پوشش می دهد. و از طرفی به عنوان ریشه های فرهنگی و فکری تدوین شده است، بالاخره در هر تحلیلی برخی از عوامل برای تحلیل کننده اصل نیست، یعنی چنان نیست که اگر کتاب روی عوامل فرهنگی و معرفتی دست گذاشته، با این تحلیل تاب این را داشته باشد که عوامل اقتصادی هم همان طور بیان شود. این براساس ساخت تحلیلی خودش تحلیل کرده است.

دوم اینکه؛ کتاب، از مباحث سر کلاس توسط دانشجویی که دو تا از کلاس هایم را می آمد نوشته و من نوشته او را تدوین کردم یعنی به صورت جزوه بود که بعد به این صورت درآمد. مقاله نبود اما بعد خیلی از جاهایش چاپ شد یعنی گاهی به صورت مقالات نوشته شده، حتی گاهی بعد از چاپ، جاهایی از آن بدون آن که خودم بفهمم حتی در روزنامه ها چاپ می شد. از جمله آن که نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، کتاب هنوز چاپ نشده بود فصل دوم آن را تحت عنوان غرب شناسی چاپ کرد. اما در واقع کتاب یک مسیری را طی کرد اما دلیل اینکه به بحث غرب در کتاب پرداختم بدان جهت بود به خاطر اینکه عوامل تأثیر گذار در صد سال اخیر یکی بحث غرب بود، همان طور که اسلام به عنوان یک منبع معرفتی تأثیر گزار بود، نکته دیگر هم اینست که در کتاب کلمه روشنفکری و منورالفکری را به عنوان دو معنای کاملاً اصطلاحی به کار بردم یعنی روشنفکری با تمام بارهای معرفتی خودش و دقیقا با همان چارچوب های فکری خودش یک عرض زمانی وسیع بکار برده شد.

لذا نسبت به جریان های تاریخی مثل چپ که از سال 20 می آید، یا از غرب مثلاً روشنگری و منورالفکری است و لیبرالیسم، معتقدم؛ حتی جریان رضا خان یا جریان حاکم را که می آید در همان چارچوب های معرفتی قرار دارد. البته این بداین معنا نیست که جریان های کوچک چپ و حتی نو گرایی های دینی روشنفکری قبل از دهه 40 نیست اما در مورد جریان چپ اگر بخواهیم وارد احزاب چپ به صورت ریز شویم باید از خالوقربان شروع کنیم با گرایش های چپی که دارند یک یکشان را بررسی کنیم، اما واقع این است که چپ به عنوان یک جریان فعال اجتماعی بعد از دهه 20 مطرح می شود و لذا در این کتاب، کلیت خودش دیده و بیان می شود. حالا قبل عده ای در زندان هستند، عده ای با رضاخان همکاری می کنند البته آن چنان نیست که همه چپ هایی که در ابتدا با رضاخان همکاری می کردند تا پایان همان گونه بوده باشند. اما به عنوان یک جریان که حضور پیدا می کند و تحت تأثیر مسایل کلان تر هم هست.

و آن وقت هم که دولت لنین و کمونیست ها به عنوان یک مسأله مطرح می شوند، واقع این است که دعوا و نزاع بلشویک ها و منشویک ها و... آن اوایل اصلا فرصت نمی دهد به کمونیست های روسیه که در مسایل بیرونی حضور فعال داشته باشند اما بعد به تدریج فرصت می یابند که حضور فعال داشته باشند لذا اول حاضر می شوند امتیازاتی را هم به ایران بدهند.

برخی می گویند اگر ما یک قدرتی داشتیم یک مقداری از قراردادها را فسخ کرد این حرف ها را هم می زنند آنها درگیر مسایل خود بودند روسیه نمی توانست در ایران نقش فعال ایفا کند. و در آن دوران، دولت کمونیستی نوپا بود. درگیری های داخلی شان، کشتارهایی که آنجا بود اگر می خواستند یک سیاست فعال در داخل ایران داشته باشند ممکن نبود. از طرفی آن مقاومت هایی که آنجا می شد عمدتا در ناحیه قفقاز بود لذا این رضا خان نبود که بخواهد یک سیاست فرامرزی نسبت به این طرف داشته باشد.

نکته دیگر آنکه گاهی در کتاب مسایل تاریخی بیان شده اما سعی این بود که نگاه جامعی نسبت به جریان های فکری که بوده در دهه ها با واحد دهه ها، تحلیل شود و پیش برود.

اما نسبت به آیة الله کاشانی، ما با دو تحلیل مواجه ایم. یک تحلیلی که از این طرف افراطی باشد یکی هم از آن طرف. یک تحلیل میانه ای هم مطرح شده. البته گاهی ممکن است این نکات دقیقی که می گویند و توجه به اینها، محور و آن عنصر محوری تحلیلی، ما نبوده که حالا چه قدر آیت ا...کاشانی خبر داشته. آن عنصر محوری این بوده که نسبت به حضور نیروی های مذهبی در عرصه سیاست، جبهه ملی غافل است. اما اگر در حاشیه به نحوی بیان شده که آن طور جنبه ها یا برخی اطلاعات به آن شکل بیاید، باز این مسایل هم اطلاعات آن موقع نبوده مسأله نامه بود و انکارنامه، و بعد نامه ای که حسن آقای سالمی نوشته بود چون نامه در ابتدا به شدت مورد هجوم واقع شد و بعد خود ایشان که آنها فکر می کردند آقای سالمی زنده نیست، از آلمان این جواب را داده، من آن نامه را آوردم و به نظرم آن نامه معتبر بوده، مخصوصا پاسخ هایی که ایشان داد.